

*Deep Calleth unto the
deep*

عمق، عمق را می خواند

این پیغام توسط برادر ویلیام ماریون برانهام موعظه شده و بر روی نوار شماره‌ی ۰۶۲۴-۵۴ ضبط گردیده، تمام تلاش برای پیاده سازی پیغام شفاهی از روی نوار مغناطیسی صورت گرفته است. این پیام توسط PEYGHAM چاپ و منتشر شده است.

این موعظه توسط وب سایت www.peygham.net بصورت رایگان در اختیار شما گذارده شده، پیغام یک وب سایت غیرفرقه‌ای بوده و به مرجعیت نهایی کلام خدا و سر بودن خداوندمان عیسی مسیح ایمان دارد. این پیغام توسط نبی خدا ویلیام برانهام که بعنوان یک مبشر بین‌المللی شناخته می‌شود به زبان انگلیسی موعظه شده، و توسط گروهی از مقدسین که با این وب سایت همکاری می‌کنند به زبان فارسی ترجمه شده است.

شما می‌توانید از طریق پست الکترونیکی email@peygham.net با ما در تماس باشید و جزوات و مقالات مربوط به پیغام زمان آخر را از این طریق دریافت نمایید. هرگونه چاپ و استفاده از مطالب این کتابچه منوط به دریافت مجوز از www.peygham.net می‌باشد.

۱. اوه، خدای من! دو روح القدس وجود ندارد... همان روح القدسی که آن شب شمعون را هدایت نمود و یا آن روز صبح به سمت مسیح سوق داد، امشب شما را به سمت مسیح هدایت کرده است؛ زیرا شما به وعده‌ی روح القدس، ایمان آوردید. و او به همان نسبتی که به شمعون ملزم بود، به همان اندازه به شما ملزم می‌باشد. زیرا او خداست و باید کلام خود را حفظ کند.

من می‌توانم شمعون را ببینم، وی اشتیاق دیدار با مسیح را داشت و به آنچه که کلام خدا به او گفته بود، ایمان داشت. صحبت‌های منتقدین اهمیتی نداشت. او به خدا و کلامش ایمان داشت. شمعون بر این باور بود که مسیح را خواهد دید. همان‌طور که داود گفت؛ عمق، عمق را می‌خواند. بسیاری از شماها به «شفای الهی» ایمان دارید. این‌طور نیست؟ ایمان افراد به شفای الهی، ثابت می‌کند که شفای الهی وجود دارد.

۲. زمانی که به آمریکا آمدم، سرخپوستان آمریکایی را دیدیم. آنها خورشید، ماه، طبیعت و... را می‌پرستیدند، زیرا انسان در ذات خود، یک بشر است و می‌داند که خالقش دارد. بنابراین، چیزی در وجودشان، آنها را به سمت پرستش هدایت می‌نمود. این درباره‌ی هر موجود فانی‌ای صدق می‌کند. ممکن است شما ماشین، خانه و یا کار خودتان را پرستید، اگر بتی در زندگیتان وجود دارد، آن را کنار گذارید و اجازه دهید که عیسی مسیح، مکان نخست را در اختیار بگیرد و او قبل از هر چیزی باشد.

۳. در آن هنگام، آن عطش و عمق، همان‌طوری که داود گفت: "لَجَّهَ به لَجَّهَ ندا می‌دهد از آواز آبشارهای تو."^۱

حال، «عمق عمق را می‌خواند»... بطور مثال، اگر در اینجا عمقی باشد که بخواند،

^۱ اشاره به مزامیر ۷:۴۲، لَجَّه=عمق

باید عمق دیگری باشد که به آن دعوت و ندا پاسخ دهد. اجازه دهید، در این راستا واضح و روشن صحبت کنم. من دوستدار طبیعت هستم، به جنگل می‌روم، غروب را تماشا می‌کنم و آواز وحش را می‌شنوم. مادر من نیمه سرخپوست است، بنابراین چیزی در ذات من وجود دارد که باعث علاقه‌ی من به طبیعت می‌شود. زمانی که من ندای وحش را می‌شنوم، چیزی در جان من مشتعل می‌شود. این دست خودم نیست.

۴. اخیراً، در کلرادو،^۲ هنگامی که بالای کوه ایستاده بودم، مشغول تماشای یک عقاب مادر بودم. او داشت جوجه‌های خود را از لانه خارج می‌کرد. او آنها را روی بال‌های خود نشانده، آنها را پائین می‌آورد و در یک علفزار به پایین می‌انداخت، دوباره اوج می‌گرفت و در بالاترین و بلندترین صخره‌ای که پیدا می‌کرد، می‌نشست و شروع به تماشا می‌نمود.

من اسم را به یک درخت بسته بودم، با دوربینم نگاه می‌کردم و می‌گفتم: "خداوند! فضای خالی روی نوار] من این را دوست دارم. و این به نظر من... [فضای خالی روی نوار]

۵. آیا تابحال نزدیک یک لانه‌ی عقاب بوده‌اید؟ عقاب لانه‌ی خود را از چوب‌های تیز درست می‌کند، پس جوجه‌های عقاب باید از بین چوب‌ها و خارها رد می‌شدند، آنها هرگز چیز دیگری ندیده بودند. اما یک روز، مادرشان بال‌های خود را باز کرد، آنها بر روی بال مادر سوار شدند و پایین رفتند. می‌توانستم آن جوجه‌ها را ببینم که یک بیداری پنطیکاستی داشتند. روی علف‌های نرم می‌دویدند، بالا و پایین می‌پریدند، با هم آواز می‌خواندند و بسیار آزاد بودند.

^۲ Colorado مرکز آمریکا

۶. با خود گفتم: "این درست است. این مانند انسانی است که در لانه‌ی قدیمی جهان و دنیا بوده است و هیچ چیز دیگری، جز آن چیزی که شریر به وی آموخته، نمی‌شناخته است. اما روزی خدا او را بلند می‌کند و در مرتع سرسبزی می‌گذارد. اوه خدای من! چقدر آن فرد شادمان خواهد بود. او آزاد است و آزاری برایش وجود نخواهد داشت." با خودم فکر کردم: "چرا جوجه عقاب‌ها نمی‌ترسند؟ نمی‌دانم آیا می‌دانند که ممکن است یک کایوتی در اطرافشان باشد و آنها را بدزدد؟" ولی آنها گاهی سرهای خود را بلند می‌کردند و مادرشان را می‌دیدند که آن بالا نشسته و مراقب آنهاست.

با خود فکر کردم: "جلال بر خدا! درست است. او مرا از لانه‌ی جهان برداشته و از باروهای جلال بالا برده؛ او در مکان‌های بلند نشسته و به میراث خود می‌نگرد، تا هیچ آسیبی به او نرسد." با خود می‌اندیشیدم: "اگر یک کایوتی به سمت جوجه عقاب‌ها بیاید. مادر به او حمله می‌کند و او را از بین می‌برد." با خود فکر کردم: "اگر شیطان نیز به دنبال هر ایمانداری بیاید، با عیسی مسیح مواجه خواهد شد." درست است.

بعد از مدتی، عقاب سر باشکوه خود را می‌چرخاند، او از بالاترین صخره، نگاه می‌کرد و می‌دید. زیرا او می‌توانست همه جا را با چشمان تیزبین خود نگاه کند. بعد از مدتی دیدم که سر خود را بلند کرد. سعی کردم با استفاده از دوربین خود با دقت تماشا کنم. او به اطراف می‌نگریست.

۷. در دوردست‌ها در شمال، یک طوفان شمالی به پا شد. عقاب مادر با غرش آوازی سر داد، به سمت پایین به پرواز در آمد و بال‌های خود را گشود. جوجه عقاب‌ها به سرعت می‌دویدند. گویی که قبل از ترک لانه، به آنها آموزش داده شده بود. جوجه‌ها، پاهای خود را روی بال مادرشان گذاشتند و نوک خود را به بال مادر

انداختند. سپس مادر، بال‌های خود را گشود و به سمت بالا اوج گرفت.

مانند یک کودک می‌گریستم و با خود می‌گفتم: "در یک روز باشکوه، زمانی که این بیداری به انتها رسیده باشد، او از جلال برمی‌گردد و بال‌های قوت خود را می‌گشاید، جوجه‌ها نوک خود را به بال‌های وی می‌اندازند و در جلال، با او به پرواز درمی‌آیند."

۸. عمق، عمق را می‌خواند. اگر عمق ندا می‌کند و صدا می‌زند، بنابراین عمقی هم وجود دارد که جواب دهد. به عبارت دیگر، اگر درختی بر روی زمین رشد می‌کند، باید ابتدا زمینی باشد که درخت روی آن رشد کند. خداوند درخت را برای زمین ساخت، بلکه زمین را برای درخت به وجود آورد. خدا زمین را ساخت و به او فرمان داد تا درخت را به ثمر بیاورد. زمین داشت می‌خواند، تا زمانی که درخت جلو آمد. دلیل اینکه ماهی باله دارد، آبی است که در آن شنا کند. هر چیزی که ما داریم، دلیلی برایش وجود دارد و هدفی را دنبال می‌کند.

چند وقت پیش داشتم راجع به پسری می‌خواندم که پاک‌کن انتهایی مدادش را می‌خورد، کِش و هر چیز پلاستیکی را که پیدا می‌کرد، می‌خورد. حتی پدال یک دوچرخه را می‌خورد و کسی نمی‌دانست که دلیل این اعمال چیست. پسر را برای معاینه پیش پزشک بردند، تا ببینند مشکل چیست. بعد از معاینه، متوجه شدند که این پسر بچه، به سولفور نیاز دارد و سولفور در پلاستیک و کش و... وجود دارد. پسر بچه، اشیای پلاستیکی را می‌خورد که سولفور بدست بیاورد.

اگر چیزی در درون شما سولفور را ندا می‌کند، باید حتماً سولفوری باشد که به ندای درون شما پاسخ دهد. متوجه منظورم می‌شوید؟

۹. زمانی که عمق، عمق را می خواند؛ قبل از اینکه ندایی از عمق وجود داشته باشد، باید عمقی در بیرون باشد که به آن ندا پاسخ دهد.

شاید شماها تا چندین سال پیش گناهکار بودید، شاید در برخی از کلیساهای رسمی فعالیت داشتید و به تعمید روح القدس ایمان نداشتید، اما در عین حال پیغام را شنیده بودید. چیزی در آنجا بوده که برای خدا ندا می کرد. شاید در یک فضای عادل شمردگی در حضور خدا زندگی می کردید، اما تعمید روح القدس را نیاز داشتید و برای آن گرسنه بودید. دلیل وجود روح القدس این است که عطش و گرسنگی روح القدس در شما وجود دارد. شما برای روح القدس عطش نخواهید داشت، مگر اینکه روح القدسی باشد که به ندای شما پاسخ دهد. متوجه منظورم می شوید؟

دلیل اینکه شما در اینجا حضور دارید، این است که به شفای الهی ایمان دارید. و اگر حتی در کتاب مقدس، تعلیم داده نشده بود و شما به شفای الهی ایمان داشتید، باید چشمه‌ای در جایی می بود، در غیر این صورت شما هرگز اشتیاقی به آن نداشتید. اگر شما اشتیاق دارید که شفا را توسط خدا دریافت کنید، خدایی هست که شما را شفا دهد. درست است. زیرا عمق، عمق را می خواند.

۱۰. شمعون هم دقیقاً به این صورت بود. او می دانست که مسیحی در راه است و خدا به او وعده داده که قبل از مرگ او را خواهد دید. دقت کنید، بعد شمعون هدایت شد... آیا این عجیب نیست، درست زمانی که عیسی به روی صحنه آمد، شمعون توسط روح القدس به سمت مسیح هدایت شد، توسط روح القدسی که وعده را داده بود. و روح القدس که وعده‌ی شفای الهی را داده بود، امشب شما را درست به سمت چشمه‌ی جاری هدایت کرده، این چشمه برای هر کس که بیاید، باز است. همان روح القدس، فرزندان خدا را که به وعده‌ی خدا ایمان دارند، هدایت می کند. منظور من را متوجه می شوید؟ هر یک از شما

پسران و دختران خدا، به اینجا هدایت شده‌اید، زیرا که به وعده‌ی خدا ایمان آورده‌اید.

۱۱. به زمانی فکر می‌کنم که پیرزنی نابینا به نام حنا بود. او یک نیبه بود و منتظر آمدن خداوند بود. و خدا تحت الزام بود که مسیح را به او نشان بدهد.

و روح‌القدس بر او حرکت کرد. می‌توانم آن نیبه‌ی نابینا را ببینم که آن روز صبح می‌آید و از آن ساختمان عبور می‌کند، هدایت شده توسط روح‌القدس، کنار آن زنان حرکت می‌کند و درست در مقابل آن چشمه متوقف می‌شود؛ زیرا بواسطه‌ی روح‌القدس هدایت شده است.

۱۲. او امشب اینجاست و از مردگان برخاسته است. او به شما وعده داده و روح‌القدس، شما را دور هم جمع کرده است. اگر شما امشب در اینجا حضور نداشتید، اگر روح‌القدس شما را به اینجا نکشاند، شما در جای دیگری در دنیا بودید. امشب در اینجا، در این ساختمان گرم، بدون هیچ تهویه‌ی مطبوع نشسته‌اید. چرا؟ چون توقع دارید که عیسی مسیح، به روی صحنه بیاید و کلامش را اثبات کند. توقع!

۱۳. اگر بیایید و انتظار داشته باشید که چیزی برای انتقاد کردن بیاید، شیطان قطعاً چیزهای زیادی برای انتقاد به شما نشان می‌دهد. شما چیزی را که توقع داشته باشید، دریافت می‌کنید. بعضی می‌گویند: "اگر من چیزی را از صف دعا دریافت کنم، ایمان می‌آورم." هر چیزی که انتظار آن را داشته باشید، بدست می‌آورید.

من امشب انتظار دارم که روح‌القدس بیاید و خود را در قوت آشکار کند، جلال خود را در این مکان بریزد. افراد زیادی تعمید روح‌القدس را دریافت کنند و گناهکاران مسیر خود را در جلجتا پیدا کنند. بیماران شفا یابند و آیات و معجزات بزرگ ببینیم. زیرا عیسی مسیح، وعده داده است و من به وعده‌ی او ایمان دارم.

۱۴. دعا کنیم. پدر آسمانی! همان طور که کلام تو، راستی است، کلام خود را با آیات و معجزات رستاخیز عیسی تأیید کن. ما می دانیم، زمانی که او بر روی زمین بود، هرگز ادعا نکرد که انسان بزرگی است. تنهای ادعای او این بود، کارهایی را که تو به او نشان می دهی، انجام می دهد. او افکار مردم و شرایط آنها را می دانست. هنگامی که زنی خونریزی داشت و ردای او را لمس کرد، آنجا ایستاده بود و دید که نمی تواند پنهان شود؛ زیرا عیسی مستقیماً داشت به او نگاه می کرد. او را شناخت و گفت: "ایمانت تو را شفا داد."

پدر! ما می دانیم که او امشب اینجاست، زیرا وعده داده که اینجا باشد. و تو کل ما در او و کلام او لنگر انداخته است. ما اطمینان داریم که او را در تجلی رستاخیز عظیمش، بر روی زمین، در میان قوم خود، در کلیسا عمل می کند. و خداوند! باشد که امشب ما نوردندگان این دوره باشیم. و زمانی که این صحنه عظیم در انتها گسترده می شود، هریک از ما، زمانی که به حضور تو می آییم و آن صحنه نمایش عظیم آشکار می شود و زندگی ما در برابر ما به نمایش در می آید، ای خداوند! اجازه بده آواز خودم را بشنوم که بر ضد ناعدالتی، سخن می گویم و قوم تو را به سمت عیسی، پسر تو فرا می خوانم.

۱۵. قوم خود را که در اینجا و در این گرما نشسته اند، برکت بده. و خداوند! خواهش می کنم که ایشان را بر کنی عظیم عطا کنی و قوت عظیم روح القدس، تمام افکار ایشان را در بر گیرد. خداوند! خادم خودت را در ابتدای جلسه، تقدیس کن. من اینجا ایستاده و می دانم که دیده ها از این برگردانیده خواهد شد. دعا می کنم که ای پدر! در فروتنی اجازه دهی که قوت عظیم و با شکوه تو، بر همه آشکار شود. و اگر امشب خادم ناشایست تو در نظرت فیض یافته، تو این شخص ناشایست را بگیر و این وجود را بیرون بکش، در او وارد شو و با قوم خود سخن بگو.

۱۶. و زمانی که زندگی بر روی زمین، به پایان رسیده و آخرین دعا به حضور تو

بلند شده است، نبردها به پایان رسیده، دودها از بین رفته، بازوها افتاده و کتاب مقدس‌ها بسته شده و به خانه‌ی تو می‌آیم؛ در آن صبح عظیم، آن نور زیبا و ابدی ساطع می‌شود. هنگامی که برگزیده‌ها، فراتر از آسمان، در مسکن خود جمع می‌شوند، همان طوری که آن شاعر گفت، خداوندا! همان طوری که آن میز عظیم برای شام چیده شده است، هزاران مایل در سر میز به یکدیگر نگاه کرده و مانند جنگجویان زخم خورده، اشک شوق از گونه‌هایمان جاری می‌شود. پادشاه در جلال و زیبایی خود و تقدس از کنار میز عبور می‌کند، با دستان خود اشک‌ها را از چشمانمان پاک می‌کند و می‌گوید: "گریه نکنید، همه چیز به پایان رسید. به شادی خداوند وارد شوید." زمانی که به پایان راه می‌رسیم، خستگی و ماندگی راه، هیچ به نظر می‌رسد، ای پدر!

خداوندا! امشب کمکمان کن، تا گذشته‌ی خود را فراموش کنیم، کمکمان کن تا در دعوت عظیم تو حرکت کنیم و روح تو بیاید و پسر تو، عیسی مسیح را بر این جماعت آشکار کند. همان طور که من همیشه تلاش کردم تا به آنها بگویم که تو دیروز، امروز و تا ابد ال‌آباد، همان هستی. در نام عیسی، فرزند محبوب تو می‌طلبیم. آمین!

۱۷. خدا به شما برکت دهد. و امشب قبل از جلسه‌ی شفا...

من را ببخشید که مانند یک کودک هستم، ولی وقتی در مورد او صحبت می‌کنم، چیزی در قلبم قرار می‌گیرد. زمانی را که اولین بار توسط خدای خود خوانده شدم، به یاد دارم. از وقتی که پسر کوچکی بودم، رویاهایی را می‌دیدم. همه می‌گفتند: "بیلی! هرگز به سمت این موارد نرو." آنها می‌گفتند که: "این شریر است." به ما توسط روحانیون تعلیم داده شده بود و من تا حدودی باور کرده بودم که رویاها نادرست می‌باشند. تا زمانی که او آمد و به من گفت که کیست.

و من می دانم که او همین الان اینجاست. من حضور او را می شناسم و می دانم که دوستش دارم. با خود فکر می کردم: "چطور ممکن است که من از شریر باشم و خداوند عیسی را این گونه و به این صورت دوست داشته باشم. چطور قلب من می تواند برای او در آتش باشد. او قلب من را می شناسند." او آمد و چیز متفاوتی گفت. من به او ایمان دارم، چون با کلام خدا یکی است. ولی کلام خادمین من منطبق با کلام خدا نبود، زیرا ما در این دوره زندگی می کنیم.

۱۸. دوستان مسیحی! به شما می گویم، گاهی اوقات ممکن است تعجب کنید که چه اتفاقی در حال رخ دادن است. من نمی توانم توضیح دهم، زیرا از توان من خارج است که این اعمال را توضیح دهم. زمانی که یک یا دو نفر را می بینم، خیلی خسته می شوم و به سختی می توانم بایستم. شاید شما این مسئله را درک نکنید و متوجه آن نشوید. کلام را بخوانید، زیرا کلام این موضوع را آشکار می کند.

۱۹. به گمانم دانیال نبی بود که رویا دید و گفت که مدت ها او را مضطرب ساخته بود. درست است؟ و عیسی نیز زمانی که زنی با ایمان کافی، او را کنار کشید و او را شناخت، گفت: "قوتی از من ساطع شد."

و شما که آن بیرون هستید! این، من نیستم. ای مسیحیان! من فقط یک انسانم. از همه گناهکارترم. اما کسی هستم که در زمان مناسب برای انجیلی های تام دنیا آمدم. درست است. به فیض خدا، او به من اجازه می دهد که شما را خواهر و برادر خطاب کنم و من شما را دوست دارم.

من امشب اینجا نیستم که دیده یا شنیده شوم. شما این را می دانید که من امشب برای مسائل مالی اینجا نیستم. این را می دانید. فقط به یک دلیل اینجا هستم، زیرا که عیسی و

شما را دوست دارم و ایمان دارم که با آمدن و این دعوت، شاید بتوانم خودم را تسلیم او سازم و او کاری بواسطه‌ی من انجام دهد و این باعث شود که شما او را بیشتر دوست داشته باشید، به او ایمان داشته باشید و شفا را دریافت کنید. خدا به شما برکت دهد.

۲۰. خدا به شما شبانان و تاجران برکت دهد. اکنون، قبل از اینکه خیلی ضعیف شوم، این را به شما می‌گویم. بعضی اوقات نمی‌توانم جایگاه را ترک کنم، پسرم و مدیر من مراقب این هستند. می‌خواهم از شما خداحافظی کنم. خدا به شما برکت دهد. و شاید شما را در این سمت از زمین و این رود عظیم ملاقات نکنم، اما شما را در آن صبح عظیم خواهم دید. اکنون شهادت من این است که: "خداوند عیسی را دوست دارم."

۲۱. و رویاها، خدا به من رویا می‌دهد. کتاب مقدسی که پیش روی من است و خدا که شاهد من است، این را می‌داند. و من فقط می‌توانم چیزی را بگویم و اعلام کنم که او به فیض خود، به من نشان می‌دهد. پس برای من دعا کنید.

می‌خواهم درخواست دیگری از شما داشته باشم. من می‌خواهم به آفریقا، هندوستان، فلسطین و آلمان بروم و یادتان باشد که در آن سرزمین‌ها، درست مانند گذشته، افسونگران، ساحران و دیوزده‌ها شما را به چالش می‌کشند. بهتر است بدانیم که راجع به چه موضوعی صحبت می‌کنیم. درست است. و زمانی که بادهای داغ و سنگین می‌وزند و جفاها در انجام است، می‌توانم به یاد بیاورم که در واشنگتن دی. سی. فردی برای من در دعا می‌باشد. این قول را به من می‌دهید؟ اگر این‌طور است، دستانتان را بلند کنید. خدا به شما برکت دهد. بسیار ممنونم.

۲۲. فکر می‌کنم دیروز غروب، صد کارت دعا را پخش کردند، به گمانم که روی

کارت‌ها حرف ۷ (وای) نوشته شده بود. و فکر می‌کنم پانزده کارت اول را خواندم، درست است؟ به نظرم دیشب پانزده کارت اول را صدا زدیم. فکر کنم این‌طور باشد، این‌طور نیست برادران؟ پانزده کارت نخستی که پخش شده بود...

امشب تعداد بیشتری را صدا می‌زنیم. امشب، اگر ایمان بلند شود، شاید بتوانیم دو یا سه گروه را دعوت کنیم، و اگر نه از هر فردی که در اینجاست می‌خواهم... چند نفر اینجا هستند که حتی کارت دعا هم ندارند و می‌خواهند امشب شفا را توسط خدا دریافت کنند؟ دستان خود را بالا ببرید. خوب، به سختی می‌توان گفت. تقریباً همه جای سالن هستند. از شما چیزی می‌خواهم. شاید اولین باری باشد که شما را ملاقات می‌کنم. خیلی تأسف بار است که نمی‌توانیم بیشتر در اینجا بمانیم. اما می‌دانید که چگونه شفای الهی را دریافت کنید.

۲۳. بسیاری از اوقات، وقتی افراد شفا پیدا می‌کنند... غده، یک دیو است. هر بیماری از شریر است. خدا بیماری را در فرزندان خود قرار نمی‌دهد، بلکه این شریر است که بیماری را در افراد قرار می‌دهد. می‌بینید؟ و آیا شیطان، شیطان را اخراج کند؟ می‌گویید: "شیطان هم افراد را شفا می‌دهد." عیسی گفت: "اگر شیطان، شیطان را اخراج کند، ملکوت وی منقسم می‌شود." ^۳ پس شیطان نمی‌تواند، فقط خداست که شفا می‌دهد.

پزشکان و داروها، ادعای شفا ندارند. برادران مایو، ^۴ یکی از بهترین مقامات ما هستند. آنها گفتند که: "ما مدعی شفا نیستیم، بلکه به طبیعت کمک می‌کنیم. فقط یک شفا دهنده هست و آن هم خداست." آنها می‌توانند، جایی از دست شما را بخیه بزنند، اما نمی‌توانند آن را شفا دهند. می‌توانند فقط آن را بخیه بزنند. یک پزشک می‌تواند دندان شما را بکشد، ولی چه کسی جای آن را شفا می‌بخشد؟ یک پزشک می‌تواند آپاندیس شما را خارج کند، اما

^۳ اشاره به انجیل متی باب ۱۲، انجیل مرقس باب ۳ و انجیل لوقا باب ۱۱
^۴ Mayo brothers پزشکان کلینیک تخصصی مایو

چه کسی می تواند جای عمل را شفا دهد؟ خدا می تواند شفا دهد. دارو و علم این عمل را انجام نمی دهد و نمی تواند پوست و بدن شما را رشد دهد. دارو فقط یک یاری دهنده است. شفا دهنده، خداست. پزشک می تواند دست شما را بهبود دهد، اما زمانی که خدا می آید و دست شما را بهبود می دهد، نمی توانید بیرون بروید و مشکل داشته باشید. یک پزشک، سهم خود را انجام می دهد، کاری که به او تعلیم داده شده است. اما پزشک بعد از اتمام کار خویش، مابقی کار را به خدا می سپارد تا خدا شفای خود را انجام دهد. تمام شفا، به خدا تعلق دارد. بنابراین، اکنون فقط به خدا ایمان داشته باشید.

۲۴. گاهی اوقات، زمانی که غده‌ای از بدن فرد خارج می شود، حیات شیطانی از آن خارج می شود. این یک دیو است. خوب بعد، آن غده می میرد. اگر حیات از بدن شما خارج شود، مسلماً شما هم می میرد. حیات شما ممکن است که از شما خارج شود، اما بدن شما هنوز باقیست. بدن شما جمع می شود. اگر اینجا کسی مسئول کفن و دفن باشد، این موضوع را به خوبی می داند. هر جسدی، زمانی که حیات از او خارج می شود، کوچک می شود. زمانی که حیوان کوچکی را می بینیم که در خیابان کشته شده است، یا بعضی از شما شکارچینی که در اینجا حضور دارید، زمانی که حیوانی را می کشید؛ یا یک قصاب، اگر ابتدا حیوان را روی یک ترازو قرار دهید و وزن کنید، صبح روز بعد نیز آن را وزن کنید، می بینید که چقدر سبک تر است. بگذارید دو تا سه روز باقی بماند، و دوباره آن را وزن کنید. می بینید که دوباره چقدر سنگین تر شده است.

۲۵. زمانی که یک غده می میرد، دیو از او خارج می شود. مانند تومور، سرطان و آب مروارید. وقتی دیو از آن خارج می شود، که حیات آن است...

هر فردی که در اینجا حضور دارد، از یک جنین کوچک تشکیل شده است. و در آنجا سلول‌های شما توسعه پیدا می کند و این به دنبال حیاتی که در آن وجود دارد،

می آید و انسان را می سازد. سلولی که از سگ می باشد، سگ را می سازد و پرنده، پرنده را می سازد. هر چیزی از ذاتی که در اوست، ساخته می شود.

اکنون، دیوی که یک غده است، نیازی ندارد که به شکل غده وارد شود. این... شروع به توسعه دادن سلولها می کند. بطور مثال سرطان، سلولها را گسترش می دهد و بزرگتر و بزرگتر می شود. خوب اکنون حیات یافته است و زنده است، درست همانطور که شما زنده هستید و در رحم مادر خود رشد می کنید. ولی الآن، وقتی آن حیات در وجود شماست، این یک حیات متفاوت است. شما حیاتی برای زیستن دارید، ولی آن، حیاتی برای مردن است. یا بیخشید، روح موت است. این موت است و به شما تعلق ندارد. قبلاً آنجا نبوده، ولی اکنون آنجاست.

۲۶. چه کسی این موت را در شما قرار داده است؟ فقط از یک جا می تواند بیاید و آن شیر است. بنابراین، سرطان، تومور و آب مروارید، ابتدا از یک جرم کوچک شروع می شود. شما هم از یک جرم شروع می شوید. پس وقتی می میرد...

بطور مثال آب مروارید را در نظر می گیریم. زمانی که فردی آب مروارید دارد، وقتی بیماری روح افراد را ترک می کند، می گویند: "اوه، می توانم ببینم. می توانم ببینم." و روز بعد دید بهتری دارد. اما بعد از ۷۲ ساعت فساد دوباره وارد می شود. مانند رستاخیز عیسی مسیح.

حال، آن سلول فاسد نشد، او قبل از سه روز و سه شب قیام کرد. او جمعه عصر مرد و یکشنبه صبح قیام کرد. چون داود گفته بود: "جان او را در عالم اموات رها نخواهم کرد و قدوس خود را نخواهم گذاشت که فساد را ببیند."^۵ آن سلولها بعد از

^۵ اشاره به مزامیر ۱۰:۱۶

۷۲ ساعت شروع به تجزیه می کنند.

زمانی که به دلیل بیمار ورم ایجاد می شود، آن غده، بزرگ تر و بزرگ تر می شود. مسلماً قلب باید جریان خون بیشتری را تصفیه کند.

۲۷. دیشب فردی بسیار محترم و دیندار با سرطان بدخیم، نزد من آمد. او گفت، او به صف دعا آمده و گفت که سرطان سرتاسر بدنش، حتی موهای او را در بر گرفته. و من آنجا ایستادم و به او نگاه کردم، گفتم که سرطان در سر می باشد و غده‌ی سرطانی از سر شما خارج خواهد شد. و خارج نیز شد. فکر کنم که او امشب آن را در یک بطری الکل به اینجا آورده است. اگر این زن در این مکان حضور دارد، ممکن است سرپا بایستید تا شما را ببیند. اگر شما در سالن هستید، لطفاً با آن غده سرطانی در بطری الکل سرپا می ایستید؟ دست خود را تکان دهید تا بتواند شما را ببیند. بله، همین خانمی که آنجا ایستاده اند. من سرطان را دیده ام که سفید می شود و روی زمین می افتد.

۲۸. این یک معجزه است. معمولاً وقتی که غده می میرد، حیات از آن خارج می شود، اما غده... اگر نتواند بیفتد، از داخل است و اگر نیفتد، مسلماً چند روزی در آنجا می ماند و دوباره شروع به تورم می کند، مانند هر جسدی که سلول هایش شروع به متلاشی شدن می کند و بعد شما یک بیماری و یا تب را احساس می کنید. مسلماً این یک عفونت است. درست همان طوری که قلب خون را پمپاژ و بدن را تصفیه می کند. یک غده گوشتی، در بدن شماست و شدیداً احساس بیماری می کنید. بیمار شدیداً احساس بیماری می کند. بعد با خودتان می گوئید: "اوه، من بر روی جایگاه و برای یکی، دو روز احساس خیلی خوبی داشتم، ولی فکر کنم شفای خودم را از دست داده ام."

۲۹. برادران و خواهران! این بهترین نشانه است و به شما می گوید که شما شفای خود

را دریافت کردید. می بینید؟ بعد شما شروع به بی ایمانی می کنید و درست همان طوری که ایمان شما آن حیات غده را دور کرده بود، بی ایمانی شما دوباره آن را بازمی گرداند. می بینید؟ بله، این کار را خواهد کرد. عیسی گفت: "زمانی که یک روح ناپاک از بدن شما خارج می شود، به جاهای خشک می رود و بعد با هفت روح بدتر از خود بازمی گردد." ^۶ درست است؟ پس بگذارید مرد نیکوی خانه، یعنی ایمان، آنجا باشد.

مهم نیست که چه احساسی دارید، چون مربوط به احساس شما نیست، بلکه مربوط به ایمان شماست. عیسی هرگز نگفت: "آیا احساس کردی؟" همیشه گفت: "آیا ایمان داری؟" خدا به شما برکت دهد. بسیار خوب.

۳۰. فکر می کنم دیشب صد کارت دعا پخش شده بود. درست است؟ که همه ی آنها حرف ۷ (وای) را داشتند. به همه ی آنها نرسیدیم. بیاید امشب آن پانزده شماره ی آخر را امتحان کنیم. چه کسی کارت دعای شماره ی ۸۰ را دارد؟ او، ۸۵ کارت دعای شماره ی ۸۵ را چه کسی دارد؟ اگر اینجا یا در انتهای سالن هستید، دستتان را بلند می کنید؟ کسی اینجا یا جایی در آن عقب با کار دعای شماره ی ۸۵ هست؟

۳۱. بسیار خوب. چه کسی کارت دعای ۸۶ را دارد؟ بسیار خوب. ۸۷، ۸۷؟ کسی با کارت ۸۷ هست؟ شماره ی ۸۷، ممکن است سرپا بایستید؟ بسیار خوب، ۸۷.. ممکن است بعضی افراد نتوانند سرپا بایستند، بعضی افراد ممکن است روی برانکارد باشند، ممکن است ناشنوا باشند و بگویند: "خوب، کسی به ما کمک نکرد." و من در دفتر خودم دچار مشکل می شوم. آنها می گویند: "خوب، من آنجا بودم و شما گفتید از شماره فلان تا فلان، ولی هیچ کس به کمک نکرد." شاید ناشنوا باشند.

^۶ اشاره به انجیل متی ۱۲:۴۵ و انجیل لوقا ۱۱:۲۶

نگاه کنید، ما ۸۵، ۸۶ و ۸۷ را داریم. به کارت‌های افراد کنار خود نگاه کنید، شاید ناشنوا باشد و نتواند بشنود. ۸۷؟ متشکرم خواهر. ۸۸؟ چه کسی ۸۸ را دارد؟ کارت شماره ۸۸ داخل ساختمان است؟ بسیار خوب. ۸۹؟ ممکن است که سرپا بایستد؟ ۸۹؟ آیا دستی برای ۸۹ بالا رفته است؟ بسیار خوب ۸۹ بسیار خوب. ۹۰، ۹۰؟ [فضای خالی روی نوار] ۹۰. بله، فقط ایمان داشته باش، خوب است.

حالا همه اینجا هستند، لطفاً الآن کاری را که می گویم، انجام دهید. مهم نیست که بگویم چه کاری انجام دهید، انجام بدهید. فقط انجام دهید، انجام دهید. بروید و کاری را که می گویم، انجام دهید.

۳۲. من برادر شما هستم و فقط یک انسانم. اگر او بیاید، این قاب ضعیف را بگیرد و آن قدر مبارک سازد که اجازه دهد روح القدس از این طریق کار کند، آن وقت می بینید که عیسی مسیح در بین جماعت در حال حرکت است.

و مهم نیست که چقدر اینجا خود را اثبات نماید. اگر شما به او ایمان نداشته باشید، او هیچ کاری نمی تواند برای شما انجام دهد. درست است؟ مهم نیست که اکنون در کنار من ایستاده باشد و همه‌ی شما بتوانید او را ببینید. اگر شما، به من ایمان نداشته باشید، من نمی توانم کاری برای شما انجام بدهم. اما کلام من، چیزی خواهد بود که او در کلام خود گفته است و من با تمام قلبم دعا می کنم که خدا به شما کمک کند. زیرا ممکن است مادران و پدران بیماری در بین ما باشند که بسیار رنجور و نیازمند باشند. و با تمام وجودم می خواهم که خدا شما را امداد نماید.

۳۳. بسیار خوب، از سمت راست صف ببندید. اکنون سرهای خود را برای دعا خم می کنیم.

پدر مهربان! در نام پسر ت عیسی، دعا می کنیم که اکنون روح القدس بیاید و اعمال عیسی را آشکار کند. این افراد را همه جا برکت بده و آنها را کامل کن. آنها را سلامت بساز، شفا بده و شاد کن.

و اکنون برای این کار، پدر! تو کمبودهای خادم خودت را می شناسی. من نمی دانم که چه بگویم و چه کاری انجام دهم. من همه ی این اعمال را به فرمان تو انجام دادم و ایمان دارم که امشب در اینجا خواهی بود، تا این جماعت را مبارک ساخته و امداد نمایی. و ای پدر! اگر اجازه بدهی روح القدس بر خادم تو بیاید و تمام مسائل را برای ما آشکار کند که چه چیزی و چگونه باید باشد و چگونه باید انجامش دهیم. آن وقت است که همه ی ما شاد و مسرور خواهیم بود و تمام این جماعت با قلبشان، با یک دل و با یک ذهن ایمان خواهند آورد.

پدر! بعنوان یک خادم از تو می خواهم، اجازه ندهی هیچ آدم رنجوری این ساختمان را ترک کند. همه ی افراد در سلامت و شادمانی این مکان را ترک کنند. این کار را انجام بده. پدر! آیا انجام می دهی؟ با فیضی که در قلب من وجود دارد، و ایمانی که به نام عیسی مسیح دارم، دعا می کنم. آمین!

۳۴. حالا، خیلی اوقات... (آیا کسی نزدیک چراغها هست که بتواند آنها را جا بجا کند؟) بعضی اوقات، روح القدس می آید... خیلی از شماها این عکس را دیده اید. اگر دوباره به اینجا بیایم، بعضی از آنها را می آورم. همان طور که امشب برادر مور^۷ داشت می گفت، تصویرش چندین بار گرفته شده و در کتابهایی منتشر شده است. فکر کنم همه ی شما آنها را دارید. من فقط دو بسته دارم و امیدوارم که از آن لذت ببرید.

۳۵. اکنون، به آن نگاه کنید و تصویر دیگری را از آن می بینید، جایی که پائین آمد و یک عکاس روزنامه، تصویر آن را در گم‌دن، آرکانزاس^۸ ثبت کرد. و هنوز مانند این یکی توسط انجمن‌های آمریکایی^۹ تأیید نشده بود. آنها آن را دارند، و این، بعدها تأیید شد.

خوب ما... و چند هزار نفر... مدتی قبل در یک رودخانه ایستاده بودم و داشتم حدود ۵۰۰ نفر را بعد از یک بیداری تعمید می دادم، دقیقاً جایی که من ایستاده بودم، پایین آمد. درست همان جایی که من بودم. مردم غش کردند. صدایی مانند یک غرش و شلاق آتش داشت. دعا می کنم بتوانم نزد خدا التفات یابم و خداوند امشب نیز با همین کیفیت، در برابر افراد آشکار شود.

اکنون متوجه هستید که ممکن است برخی از افراد آن را ببینند و برخی دیگر خیر. نمی خواهیم به آن فکر کنیم، ولی این گونه است. یوحنا ی تعمید دهنده کسی بود که به حضور روح خدا بر عیسی شهادت داد. درست است؟ مجوسیان یک ستاره را دنبال کردند. آیا به این ایمان دارید؟ از تمام رصدخانه‌های آنها عبور کرده بود، از مشرق در طول هفته‌ها و ماه‌ها در راه بودند. آنها زمان را با ستارگان تنظیم می کردند. آنها تمام شب ستاره‌ها را رصد می کردند و زمان را ثبت می کردند و هیچ کس تابحال آن را ندیده بود و فقط مجوسیان بودند که آن ستاره را دیدند، زیرا به دنبالش بودند. اگر امشب به دنبال مسیح باشید، او را خواهید دید. خداوند عیسی به شما برکت دهد. بسیار خوب.

۳۶. بیلی پاول^{۱۰} و برادر مور! همه چیز حاضر است؟ بسیار خوب. بیلی! آیا همگی در صف قرار گرفته‌اند؟ هر پانزده نفر؟ حالا برای کسانی که کارت دعا دریافت نکردند

Camden, Arkansas^۸
American association^۹
Billy Paul پسر برادر برانهام^{۱۰}

و می دانند که در صف دعا نخواهند بود، از شما می خواهیم که به این سمت توجه کنید و فقط ایمان داشته باشید. مانند ایمانی که آن زن داشت و ردای او را لمس کرد. عیسی برگشت و به او گفت: "ایمانت تو راشفا داد."

۳۷. ایمان دارید که او امشب هم، همان است؟ و آن پیرمرد بیچاره‌ای که در کنار دیوار اریحا نشسته بود، با تمام همه‌های که در اطرافش بود، شاید از فاصله‌ای دو برابر مسافت این ساختمان فریاد زد: "بر من ترحم کن." احتمالاً عیسی، حتی صدای او را هم نشنید، ولی ایمان او را که در میان تمام آن منتقدین پیش می‌رفت، احساس کرد و برگشت و گفت: "ایمانت، تو را نجات داد."

او به سمت جماعت برگشت و گفت: "چرا در دل خود مضطربید؟" به زنی که سرچاه بود، گفت: "برو و شوهرت را همراه خود بیاور." و گفت: "نمی‌توانم کاری انجام دهم، جز اینکه پدر به من نشان دهد." [فضای خالی روی نوار]

سوالی از شما دارم. اگر آن چیزی که گفتم درست و حقیقت است، آن وقت خدا نسبت به کلامش ملزم است، نه نسبت به من، بلکه به کلام خودش. درست است؟ او نسبت به کلام خودش ملزم است. و بعد، او کلام خود را به همان صورتی که گفته بود، تحقق می‌بخشد و اگر این عمل را انجام دهد، شما که اینجا هستید و شاید هنوز عیسی مسیح را نپذیرفته‌اید! آیا این کار را خواهید کرد؟

و شما که اینجا هستید و مرحمت او را نسبت به دیگران می‌بینید! اگر باور داشته باشید و ایمان بیاورید بر شما رحمت خواهد داشت. دعا کنید و بگویید: "خداوند! ایماندار هستم و می‌خواهم که امشب مرا شفا دهی." و خدا این عمل را انجام خواهد داد.

۳۸. ما به تازگی از آفریقا برگشتیم، جایی که چند هفته‌ی آینده دوباره برای

خدمت به آنجا بازخواهم گشت. آفریقا، هندوستان، فلسطین و آلمان [قضای خالی روی نوار] نیز برای خدمت خواهم رفت. در دوربان، آفریقای جنوبی،^{۱۱} بعد از اینکه سه یا چهار نفر از صف دعا عبور کردند، قوت روح القدس را دیدند که در بین مردم حرکت می کند و اعمال خدا را دیدند، سی هزار نفر، عیسی مسیح را بعنوان نجات دهنده‌ی خود پذیرفتند. سی هزار نفر در یک شب.

من ایمان دارم که باید کلام خدا را بعنوان یک قانون بپذیریم و بعد رفته و تمامی انجیل را موعظه کنیم. انجیل تنها به حرف و کلام نیامد، بلکه بواسطه‌ی قوت و تجربه‌ی روح القدس آمد. پس انجیل در حقیقت اثبات و نمایش قوت روح القدس است.

۳۹. من به کشورهای رفته‌ام که می گفتند: "ما میسیونر نمی خواهیم. ما بهتر از شما اطلاعات داریم. ولی چیزی که می خواهیم ببینیم، کسی است که آن قدر ایمان دارد که کلام خدا را آشکار کند." این چیزی است که آنها می خواهند ببینند و این گونه است که تبدیل شده و ایمان می آورند. این گونه است که عیسی را می یابند، چون به آن طریق ایمان دارند. و با تمام قلم به خدا توکل دارم که امشب تعداد بسیاری اینجا باشند که عیسی را همان گونه در دل خود بیابند. دعای من این است که خداوند عیسی ناصری، به تک تک شما برکت بدهد.

۴۰. بسیار خوب، هیچ انسانی هرگز دنبال خدا نبوده، بلکه این خداست که به دنبال انسان است. در تمام جهان، هرگز انسانی به دنبال خدا نبود، خدا به دنبال انسان می باشد. زمانی که در ابتدا انسان در باغ عدن سقوط کرد، اصل انسان را نشان داد. انسان پنهان شد و خدا در جستجوی انسان بود. عیسی گفت: "هیچ کس نزد من نخواهد آمد، جز

اینکه پدر من، ایشان را جذب کرده باشد.^{۱۲} او نخست باید توسط پدر جذب شود.

و بعد دوست دارم چیزی را برای شما توضیح دهم. دیدن رویا... چند نفر تا بحال خواب دیدند؟ دستتان را بلند کنید. گمان می کنم دوسوم شما دیده اید. این درست است که خیلی از افراد خواب نمی بینند. این ضمیر ناخودآگاه شما است. شما یک ضمیر خودآگاه و یک ضمیر ناخودآگاه دارید. این ضمیر ناخودآگاه، چیزی است که قصد دارم بواسطه‌ی روح القدس، روی آن کار کنم. این ضمیر... ممکن است از این آقا یا هر شخص دیگری سوال کنم که: "آیا ایمان دارید؟" و در جواب بگوید: "اوه، بله آقا!" شما در اینجا به آن ایمان دارید. ولی انسان این پایین چه می شود؟ این کسی است که کشتی را هدایت می کند، نه آن کسی که آن بالا در مرکز کنترل نشسته است، بلکه کسی که در موتورخانه است.

۴۱. گاهی اوقات وقتی به خواب می روید، وارد ضمیر ناخودآگاه می شوید و خواب می بینید. خواب چیزهایی را می بینید که وقتی اینجا بودید، انجام دادید و زمانی که بیدار می شوید، آنچه را که در خواب می بینید، به یاد می آورید. بسیاری از افرادی که خواب می بینند، خوابی را که سالها قبل دیده اند، به یاد دارند. بخشی از وجود شما در جای دیگری بوده است، در غیر این صورت آن را به یاد نمی آوردید. (این طور نیست؟) بعضی مسائل را سالهای قبل دیدید...

یک انسان، زمانی که می خوابد، ضمیر ناخودآگاه او بسیار دور است و هرگز به او وارد نمی شود. اما ضمیر ناخودآگاه یک نبی به او بسیار نزدیک است. نه اینجاست و نه آنجاست، همینجاست. او به خواب نمی رود، چشمانش باز است و می بیند. حال که...

^{۱۲} اشاره به انجیل یوحنا ۶: ۴۴ و ۶۵

خدا جایی را به او می دهد که بتواند بخوابد و خواب نبیند. خدا طریقی را به انسان داد تا خواب ببیند. بطور مثال اگر بگویم که: "خواب ببین." نمی تواند خواب ببیند.

۴۲. خدا به کلیسا، بعضی انبیا و رسولان، عطای شفا را می بخشد. درست است؟ تمام اینها برای تکمیل کلیساست. پولس گفت: "اگر همه ی شما به زبان ها صحبت کنید و شخصی وارد شود، آیا نخواهد گفت که همه ی شما دیوانه اید؟ ولی اگر شخصی نبوت کند و اسرار دل را آشکار کند، آیا آنها نخواهند گفت که براستی که خدا با شماست؟" ^{۱۳} این طور نیست؟ آیا این انجیل است؟ آیا عیسی مسیح دیروز نبوده؟ آیا او امروز نیست؟ شما می توانید با صحبت کردن به زبان ها و با روح القدس به او ایمان داشته باشید. ولی من با تمامیت آنچه که هست، به او ایمان دارم؛ همان خداوند عیسی. او نمرده است، بلکه از مردگان قیام کرده و امشب، اکنون، اینجا و در این جایگاه می باشد. باشد که برکت دهد و ما را امداد کند.

۴۳. من قبلاً هرگز در این منطقه نبودم و تاجایی که می توانم ببینم، حتی یک جان هم اینجا نیست که بشناسم، به غیر از چند نفری که اینجا روی جایگاه هستند. برادر بوز ^{۱۴} را یادم هست، برادری را که کنارش نشسته است، دیده ام؛ ولی نامش را به یاد نمی آورم و برادر لیندسی. ^{۱۵} فقط دو یا سه نفر را در این ساختمان می شناسم که خادم هستند. اما خدا همه ی شما را می شناسد. درست است؟ او همه ی شما را می شناسد.

۴۴. این خانمی که اینجا ایستاده است، خدای آسمان می داند تا جایی که من می دانم، هرگز او را ندیده ام. خانم! ما با هم کاملاً غریبه هستیم. اما خدا او را می شناسد.

^{۱۳} اشاره به اول قرن تیان ۱۴:۲۳

^{۱۴} Brother Boze

^{۱۵} Brother Lindsay

حال، اگر عیسی مسیح، دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است، بیاید تصویر را تغییر دهیم. آنچه که دیروز بود، زمانی که می خواست چیزی را درباره‌ی زندگی زن بگوید، گفت: "برایم جرعه‌ای آب بیاور."

زن گفت: "این رسم نیست که شما با سامری‌ها صحبت کنید."

اما عیسی، با اندکی صحبت با او، متوجه شد که مشکلش کجاست. درست است؟ خوب اکنون، عیسی از مردگان برخاسته و امشب در ما ساکن است. "پس از اندک زمانی، جهان دیگر مرا نخواهد دید. ولی شما مرا خواهید دید، زیرا من (من، ضمیر شخصی) من تا انقضای عالم با شما و در شما خواهم بود."^{۱۶} این حقیقت انجیل است. شاید شما از این دید، به مسئله نگاه نکرده باشید. ولی این چیزی است که در کلام مکتوب است. شاید الهیات شما، از آن گذر کرده باشد. ولی این طریقی است که در کتاب مقدس مکتوب گشته: "من تا انقضای عالم با شما و در شما خواهم بود."

۴۵. حال، من... می دانید که منتظر چیزی هستیم. درست است، فرشته‌ی خداوند. من هم مانند شما، نمی توانم کاری انجام دهم، اکنون اینجا هستم و شاید منتقدین هم در اینجا حضور داشته باشند. تابحال چند نفر تصویرش را دیده‌اند، او در جلسات من دیده شده، جایی که علم تصویر آن نور عظیم را ثبت کرده است. او وارد می شود و می توانید آن را ببینید. بله، خیلی از شماها. هزاران نسخه از آن فروخته شده است. استودیوی داگلاس در هیوستون، تگزاس^{۱۷} این تصویر را دارد. جایی که جرج جی. لیسلی،^{۱۸} یکی از بهترین محققان آمریکا، آن را بررسی و درستی آن را تأیید کرد. عیسی مسیح،

^{۱۶} اشاره به انجیل متی باب ۲۰

^{۱۷} Douglas Studios in Houston Texas

^{۱۸} George J. Lacy از محققین اف. بی. آی. که تصویر و نگاتیو عکس گرفته شده از فرشته‌ی خداوند را بررسی کرده و با دادن گواهی، درستی آن را تأیید کرد.

دیروز، امروز و تا ابدالآباد بودن خویش را اثبات کرد.

۴۶. مسلماً اکنون منتظر او هستیم. نمی دانم امشب، عیسی مسیح، مرا امداد خواهد کرد یا خیر. اگر امشب، مطلب خودستایانه‌ای گفتم یا حرفی خارج از اراده‌ی او زدم، خدا مرا ببخشد، چنین قصدی نداشتم. با قلبی فروتن، تنها هدفم این است که، عیسی مسیح را که اکنون به من گوش می کند، نشان دهم. رحمت او امشب با من باشد، با توجه به آنچه که امشب درباره‌ی آن صحبت کردم و گفتم که این فقط کلام اوست، دعای من این است که او بیاید و ما را امداد کند.

۴۷. آیا نوازنده‌ی ارگ اینجاست؟ اگر ممکن است، خیلی آرام، سرود «فقط ایمان داشته باش» را بنوازید. اگر ممکن است، همه در حال دعا باشید. نیازی نیست که سرهای خود را خم کنید، مگر اینکه از شما خواسته شود.

شمایی که در صف دعا هستید! مراقب باشید. شاید شما را توییخ کند، این حقیقت است. اگر این طور شد، باید آماده‌ی متحمل شدنش باشید. آنجا در بین حاضرین، اگر چیزی می گوید، باید بدانید که من نیستم، بلکه اوست که می گوید، پس بروید و آن را اصلاح کنید.

قبل از اینکه به درمان بپردازید، اولین کاری که می توانید انجام دهید، قبل از اینکه درمان را بدانید، این است که بروید تا علت آن را بیابید. اگر با بیماری به یک پزشک مراجعه کنید و به شما آسپیرین بدهد، دکتر خوبی نیست. بلکه می خواهد از دست شما خلاص شود. اگر پزشک خوبی باشد، ابتدا باید دلیل بیماری شما را پیدا کند و بعد به درمان آن بپردازد.

۴۸. این همان کاری است که ما باید اینجا انجام بدهیم. اگر یک روح شریر... اگر یک

گناه اعتراف نشده، یا چیزی خارج از اراده‌ی خدا باشد، می‌توانید، تمام شب، افراد را مسح کنید، فریاد بزنید و هر کاری را که می‌توانید انجام بدهید. دیو همانجا باقی می‌ماند. درست است. این حق را دارد. این چیز است که باید مراقبش باشید. خدا یک لعنت را بر کسی قرار می‌دهد و شما آن را بر می‌دارید. شما در دردسر می‌افتید. درست همانند موسی. درست است.

او اینجاست، روح‌القدس. اکنون در نام عیسی مسیح، پسر خدا، هر فردی را در این مکان، برای جلال خدا، در کنترل خود می‌گیرم.

۴۹. خواهر! می‌خواهم چند لحظه با شما صحبت کنم. می‌دانید که اتفاقی در حال رخ دادن است. البته این اتفاق اکنون واقع شده است. با بلند کردن دستتان به جماعت نشان بدهید. درست است. می‌بینید؟ این... این حضور اوست. درست است. می‌بینید؟

من و شما، با هم غریبه هستیم. هرگز در عمرم شما را ندیده‌ام. و اکنون اگر روح‌القدسی که از آن صحبت می‌کردم، از عیسی مسیح، که دیروز، امروز و تا ابدآباد همان است، اگر به درستی آن را برای قوم شهادت دادم و حقیقی بودن آن را اعلام کردم و او همان است، پس چیزی را از شما برای من آشکار می‌کند، تا به شما کمک کند که ایمان داشته باشید. اگر شما اینجا... من نمی‌دانم که نیاز شما چیست، ولی او می‌داند. اگر خدا اجازه دهد، آیا شفای خود یا هر چیزی را که بخاطرش در اینجا هستید، مسائل مالی یا هر چیزی که بخاطرش اینجا هستید، را می‌پذیرید؟ مشکل خانوادگی یا هر چیز دیگری، او می‌داند و قادر است که به من بگوید. درست است؟ این، مانند همان است که او با زن سامری در سرچاه صحبت می‌کرد.

حال، من با شما صحبت می‌کنم تا با روح شما ارتباط برقرار کنم، درست مانند او. می‌بینم که از من فاصله می‌گیرید. شما... شما یک... یک تصادف عظیم می‌بینم. شما در

یک سانحه‌ی رانندگی بودید و این طوری از ماشین به بیرون پرتاب شدید، این باعث کشیدگی در گردن شما شد و باعث شد که سرطان وارد گردن شما شود... شما، به نوعی کتاب مقدس را تعلیم می‌دهید. آیا ایمان دارید که عیسی مسیح، به شما سلامتی می‌بخشد؟ خداوند پدر! در نام پسر عیسی مسیح، در اقتدار کلام خدا، توسط یک زن رو به موت، می‌طلبم که این روح شریر، او را ترک کند.

شیطان! تو رسوا شدی، بنابراین اکنون از این زن خارج شو. چون کلیسای خدای زنده، در نام عیسی مسیح، به تو فرمان می‌دهد. در نام عیسی مسیح، آمین!

خواهر! یک لحظه، می‌خواهم با شما صحبت کنم. می‌دانید که مشکلاتان رفع شده و به این صورت باقی می‌ماند، می‌بینید که گلویتان چطور... ترکتان کرد. می‌بینید؟ این برطرف شده. گواتر گلوی این خواهر را ترک کرده است. خدا به شما برکت بدهد. به راه خود بروید و شکر گزار باشید.

۵۰. حال، به خداوند عیسی ایمان داشته باشید. اکنون او را مرکز افکار خود قرار دهید، خداوند عیسی را. همین طور که به این امور فکر می‌کنید... "چون در این امور تفکر می‌کردند، به یک‌دل بودند." یادتان باشد، عیسی مسیح دیروز، امروز و تا ابد آباد همان است. حال، ایمان داشته باشید. از حاضرین می‌خواهم که به این سمت نگاه کنند، تمام توجهتان را به من بدهید. در دعا باشید. به خدا ایمان داشته باشید.

حال، فکر کنم که همین خانم باشد. بیمار ایشان هستند؟ بسیار خوب، نزدیک شوید. خواهر! مسلماً این به شما ضرری نمی‌رساند. این، این حضور اوست که شما از آن آگاهید. می‌بینید؟

و من... عزیزان! من برادر شما هستم که... این روانشناسی نیست. احساس کردم که این احساس از سمت جماعت می آید. این گونه نیست، این خدای قادر است. می بینید؟ متوجه می شوید؟ این روانشناسی نیست. نه، نیست. این کار را نکنید. فقط به یک دل، به حضور خداوند عیسی مسیح، فکر کنید.

۵۱. خواهر! اکنون می خواهم با شما صحبت کنم. ما با هم غریبه هستیم، ولی عیسی مسیح هر دو ما را می شناسد، و این اولین باری است که بر روی زمین همدیگر را ملاقات می کنیم، اما او شما را می شناسد و تمام عمرتان شما را خوراک داده است. من را هم می شناسد. اگر من، برادر شما، به فیض او، با یک عطا الهی، که من در آمدن آن هیچ نقشی نداشتم... از وقتی که تازه متولد شده بودم... اولین چیزی که می توانم به یاد بیاورم یک رویا بود.

حال می خواهم که یک لحظه به این سمت نگاه کنید. قطعاً شما بیمار هستید. از شرایطی رنج می برید، یک روح تاریک در اطراف شماست. این مرگ می باشد. این مرگ به شکل سرطان است. سرطان در سینه‌ی شما قرار دارد. می بینم که شما توسط یک فرد متخصص معاینه شدید. شما دچار یک نوع پارگی هستید و این پارگی در روده‌ی شماست. شما مشکل معده هم دارید. و یک مشکل قلبی شدید که باعث ضعف و بیهوشی شما می شود. چند روز قبل شما روی لبه‌ی تخت نشسته بودید و تقریباً از هوش رفتید. داشتید به سمت پنجره نگاه می کردید. آیا اینها درست است؟ هرچه که بود، الآن من را ترک کرده است.

۵۲. فکر می کنید این چه کسی بود که زندگی شما را می دانست؟ آیا عیسی مسیح بود؟ آیا می پذیرید که او بود؟ متشکرم. شما می دانید که نیرویی خارق العاده در اینجا حضور دارد. اگر خداوند عیسی را قبول دارید، همان طور که من او را از کلام موعظه

کردم، آیا ایمان دارید که خداوند عیاست؟ می دانم که یک روح تاریک وجود دارد و می دانم که هنوز شما را احاطه کرده است. خیلی جدی است. شما را می بینم که... اسم شما ایوا است و نام فامیلتان یورک^{۱۹} می باشد. شما در همین شهر زندگی می کنید. شماره‌ی منزلتان ۶۱۳ در خیابان ششم است. درست گفتم؟ شما در نام عیسی مسیح، سلامت به منزل می روید. خدا به شما برکت دهد. شک نکنید، در شادمانی بروید. فقط ایمان داشته باشید.

۵۳. حال، ایمان داشته باشید، تردید نکنید. کلام خدا می گوید: "برو و دیگر گناه نکن، مبدا مسائل بدتر بر تو واقع شود." و گناه یعنی بی ایمانی. گناه، مشروب خوردن و سیگار کشیدن و قمار کردن نیست، اینها مشخصات گناه می باشد. شما این اعمال را انجام می دهید، چون ایمان ندارید. عیسی گفت: "برو و دیگر گناه نکن، (یعنی بی ایمان نباش) و گرنه بلاهای بدتری بر تو می آید. به خدا ایمان داشته باش. با تمام دل خود به او ایمان داشته باش."

۵۴. می بینم که نور، هنوز این زن را دنبال می کند... همان زنی که اکنون اینجا بود.

الآن اطراف یک خانم رنگین پوست است. آن خانم، پارگی کیسه صفرا دارد. ایمان دارید که عیسی مسیح، شما را شفا می دهد؟ خانمی که با شال سفید، دور گردنتان نشسته‌اید! اگر با تمام دلتان ایمان دارید، می توانید بلند شوید و در نام عیسی مسیح، شفایتان را دریافت کنید. اگر با تمام قلبتان ایمان دارید، می توانید بلند شوید، شفایتان را دریافت کنید و در نام عیسی مسیح خوب شوید. خدا به شما برکت بدهد.

به خدا ایمان داشته باشید. آیا ایمان دارید؟

آقا! شما دچار یک پارگی هستید، این طور نیست؟ آنجا نشسته بودید و دعا می کردید. می گفتید: "خدایا! این مرد با من صحبت کند." درست است؟ اگر درست است، دستتان را بلند کنید و سرپا بایستید. ایمانتان شما را شفا داد. به منزل بروید. عیسی مسیح، به شما سلامتی می دهد.

۵۵. همان خداوند عیسی. نیازی نیست که حتماً در جایگاه باشید. فقط ایمان داشته باشید. به خدا ایمان داشته باشید. آنچه را که بطلبید، به شما داده خواهد شد. اگر با تمام دلتان ایمان داشته باشید، عیسی مسیح، آن را به شما عطا می کند. ولی باید ایمان داشته باشید. باید با تمام دلتان به آن ایمان داشته باشید و خدا آن را محقق می کند.

۵۶. من را ببخشید، قربان! آیا با تمام دلتان ایمان دارید؟ بخاطر حضور عیسی مسیح که اینجاست، کمی هیجان زده هستید. به گمانم از خارج شهر و از مرکز ایالت می آید، از ریچموند در ویرجینیا.^{۲۰} شما سرطان دارید، سرطان در دهان و فک شما می باشد. درست است؟ می خواهید در سلامتی به منزل بروید؟ عیسی را بعنوان شفادهنده‌ی خود بپذیرید. و ای سرطان! در نام عیسی مسیح، این مرد را ترک کن و از او دور شو. خدا به شما برکت دهد. با ایمان بروید.

چه می گوئید؟ [فضای خالی روی نوار]

می دانم، الآن که شما را می بینم، دارید بسیار جوان تر می شوید، خیلی جوان تر از چیزی که الآن، در جلوی من ایستادید. شما از یک سردرد رنج می برید. سال ها قبل، حدود ۲۵ سال پیش، این سردرد شروع شد. و از آن زمان به بعد شما را اذیت می کند. شما ایماندار بسیار خوبی هستید و برای لحظاتی که در آن هستیم، دعا می کردید. و در

دعای خود به خدا گفتید که اگر فقط بتوانید به من برسید و من برایتان دعا کنم، سردردتان مرتفع می شود. درست است؟ درست است.

۵۷. شنیدید که چه کسی این را به من گفت. این من نبودم، این فقط صدای من بود. هر چه که بود، به یاد دارم که شما را در جوانیتان دیدم. آیا دقیقاً به همان صورتی بود که گفته شد؟ حالا ایمان دارید که خدا این عمل را انجام داد؟ به خدا ایمان دارید؟ مطمئن هستید که خدا اینجاست.

یک لحظه، یک چیز دیگر را می بینم. به نظر می رسد یک خانم جوان کنار شما ایستاده است، یک دختر است. شما آماده سفر می شوید. داشتید می رفتید که او را ببیند. او اهل ریچموند، ایندیانا است. شوهرش یک خادم است، او به شما نامه داد و گفت که شما به اینجا نیایید، چون من دارم می آیم. درست است؟ شفا یافتید، می توانید به راه خودتان بروید. خدا به شما برکت بدهد.

فقط ایمان داشته باشید، به خدا ایمان داشته باشید. عیسی مسیح، دیروز، امروز و تا ابدالابد همان است. ایمان داشته باشید.

۵۸. خدا به شما عزیزان رنگین پوست که فریاد می زنید! برکت دهد. او همیشه آماده کمک است، اگر شما ایمان داشته باشید، که به نیازمندان کمک کند. یک لحظه صبر کنید. الآن می بینم که روح القدس، آن گوشه، بالای سر یک خانم رنگین پوست، ایستاده است. آن خانم به این سمت نگاه می کرده و در دعا بوده است. او غده ای دارد. غده در گلوی ایشان است. او دست های خود را بلند کرده است. خانم! آیا شفایتان را می پذیرید؟

خانمی که درست پشت سر شما نشسته است، او هم یک غده در شانهِ خود دارد. خانم! درست است؟ هر دوی شما سرپا بایستید. عیسی مسیح، هر دوی شما را

شفا می دهد. می توانید در سلامتی، برای جلال خدا به خانه بروید. ایمانتان شما را شفا داد. خدا به شما برکت بدهد.

۵۹. به خدا ایمان داشته باشید. بی ایمان نباشید، بلکه ایمان داشته باشید که مؤمن را همه چیز ممکن است. آمین!

اوه خدای من! چه ایمانی در ساختمان موج می زند. اینجا بر فراز ساختمان حقیقتاً به حالت شیری درآمده است. شما به راستی در روح خدا هستید. هر اتفاقی الآن ممکن است.

۶۰. حالتان چطور است خانم؟ ایمان دارید که من نبی خدا هستم؟ خوب، این یعنی، نبی یک واعظ است. شما انتظار ندارید که من از جانب دشمن باشم، بلکه انتظار دارید که از جانب خدا باشم. این گونه است که آن را می پذیرید؟ پس می توانم کمکتان کنم، زیرا به من گفت که: "اگر بتوانم افراد را به ایمان برسانم و وقتی دعا می کنم، صادق باشم، هیچ چیزی در برابر دعا نمی تواند بایستد." اکنون، این من نیستم که کمک می کنم، خداست که شفا را انجام می دهد. من گفتم: "به من ایمان نخواهند داشت."

گفت: "به تو دو آیت داده می شود. همان طور که به موسی داده شد و قوم از این طریق ایمان خواهند آورد." و یکی از آنها، آشکار کردن اسرار دل افراد برای آنها بود.

شما بخاطر خودتان اینجا نیستید، شما نگران و سرخورده هستید. ولی این بخاطر بیماری این بچه می باشد. این بچه از یک بیماری رنج می برد و پزشکان از او قطع امید کرده اند. او سرطان خون دارد. این طور نیست؟ شما کودک را از خارج شهر، به اینجا آورده اید. شما از غرب به شرق سفر کردید و به اینجا آمدید. از ایالتی می آید که

کوهستانی است. شما از پنسیلوانیا می آید و به گمانم، اسم شهر شما، چمبرزبرگ^{۲۱} است. این طور نیست؟ کودک را به سمت من بیاورید.

۶۱. خواهر کوچولوی عزیز! اگر خداوند ما عیسی مسیح اینجا بود، دستش را بر تو قرار می داد، مرگ تو را ترک می کرد و تو زندگی می کردی. ایمان داری که من خادمش هستم؟ من به جای او، بر این فرزند دست می گذارم، او را برکت می دهم و می طلبم که دیو او را ترک کند و حیات بر او وارد شود. او زندگی کند و سلامت باشد.

ای شیطان! از کودک بیرون بیا. به اقتدار کلام خدا و عطای الهی که توسط یک فرشته عمل می کند، این کودک را ترک کن و از او بیرون بیا. آمین!

ایمان داری که سلامت خواهی بود، این طور نیست؟ برگرد و برای جماعت دست تکان بده. خدا به شما برکت دهد. دختر کوچولو! با ایمانی عظیم، سلامت باش. خدا به شما برکت دهد. برو. برای من نامه بنویس.

۶۲. آیا به من بعنوان نبی، بعنوان خادم او ایمان دارید؟ ایمان دارید که خدا در روح خود نزدیک است و اعمالی که انجام شد، از خداوند عیسی می باشد، نه توسط من؟ من یک انسانم. بله، شاید خدا به من بگوید که مشکلتان چیست، بعنوان اثبات اینکه من نبی او هستم که اینجا ایستاده ام و حقیقت را می گویم... همان طور که عیسی به آن زن گفت: "برو و شوهر خود را بیاور."

زن گفت: "من شوهری ندارم."

عیسی گفت: "پنج بار ازدواج کردی."

Chambersburg, Pennsylvania^{۲۱}

و زن گفت: "می بینم که نبی هستی."

اکنون، او وعده داد که همان روحی را که در پسر خدا بود، به شکل روح القدس می فرستد که تا انقضای عالم با ما باشد و در ما ساکن باشد. ایمان دارید؟ او اکنون می تواند مشکل شما را بداند، نمی تواند؟ شما مشکل قلبی دارید، درست است؟

هرکسی که مشکل قلبی دارد، بایستد. همین الآن می توانید شفای خودتان را دریافت کنید، مهم نیست که چه باشد، هر مشکل قلبی.

۶۳. خداوند خدا! تو قوت ما را می دانی و اینکه چقدر ضعیف هستیم. خداوند! می دانیم که تو چقدر قادر هستی. بیماری قلبی، بیماری ایی است که پزشکان ما راه حلی برای درمان قطعی آن ندارند. اما خدایا! چه کسی این قلب را ساخت؟ بله ای خدا! تو ساختی.

و اکنون قوت شری را که بیماری قلبی را در این افراد نگه داشته، نهیب می زنم تا در نام عیسی مسیح، از تک تک این عزیزان خارج شود. آمین!

۶۴. خدا به شما برکت دهد. خواهر! چیزی می خواهم به شما بگویم. اکنون حس متفاوتی نسبت به حسی که از مدت ها پیش داشتید، دارید. این طور نیست؟ جماعت می دانند که این روح بیماری، یک روح تاریک می باشد. وقتی دراز می کشیدید، درد شدیدی داشتید. شما شفا پیدا کردید. من فقط در مورد آن به شما گفتم. بله، شما خوب شدید.

بسیار خوب، به خدا ایمان داشته باشید. خواهش می کنم، لطفاً همه به یک دل ایمان داشته باشید.

۶۵. حالتان چطور است، آقا؟ ما با هم غریبه هستیم، اما عیسی مسیح، هر دوی ما را می شناسد. درست است؟ خدای آسمان، که آسمان ها و زمین را خلق کرد، در عیسی

مسیح ساکن شد، وعده داد که دوباره در ما بازگردد و آنچه او انجام داد، ما نیز انجام دهیم. آیا به من بعنوان نبی او ایمان دارید؟ به این دلیل این را می گویم که فرشته‌ی خدا به من گفت: "افراد را به جایی برسان که به تو ایمان داشته باشند. اگر افراد را به اینجا برسانی و آنها به تو ایمان نیاورند، آنگاه اسرار دل ایشان را به آنها خواهی گفت و آن وقت به تو ایمان می آورند."

ولی شما به من ایمان دارید. دلیل اینکه شما به من ایمان دارید، این است که خود شما خادم انجیل هستید و برای دلیل خوبی اینجا هستید. شما بیمار نیستید، برای دلیل خوبی اینجا هستید. محتاج هستید و نیازمند یک بیداری روحانی در جماعت خود می‌باشید. این چیزی است که شما برایش دعا می‌کنید. همه برای یک بیداری روحانی، سرپا بایستید.

خداوند قادر، که آسمان و زمین را خلق کردی! دعا می‌کنم که شیر در این ساختمان، درهم بشکند و قوت عیسی مسیح، آشکار شود. خداوند! ضعیف هستیم، ولی شکست نخوردیم.

ای شیطان! در نام عیسی مسیح، فرمان می‌دهم که از جماعت بیرون بیایی.

شما افلیجان! سرپا بایستید، بلند شوید و تک‌تک شما، او را بسرایید.